



مهین ناظری متولد سال ۱۳۶۹ و دانش‌آموخته رشته اصلاح نباتات و بیوتکنولوژی در مقطع کارشناسی ارشد از دانشگاه فردوسی است. علاقه او به هنر از دوران کودکی و با نقاشی خودنمایی می‌کند. بعدها نقاشی را به صورت حرفه‌ای در کلاس‌های جهاد دانشگاهی مشهد پیگیری می‌کند و با اینکه سه چهار سال وقت خود را در این رشته می‌گذارد، یک نقاش باقی نمی‌ماند و با یک اتفاق عجیب، راهی هنرنمایی در کار چرم می‌شود. هنرنمایی خلاقیت کار او را به اینجا می‌رساند که قالی دست‌بافت و قدیمی ایرانی را با پوست پیوند می‌زند.

چه شد که سراغ هنر رفتی؟

از بچگی به نقاشی علاقه داشتم و کارهایی انجام می‌دادم اما از سال ۱۳۹۰ به صورت حرفه‌ای دنبال آن رفتم و در کلاس‌های جهاد دانشگاهی شرکت کردم. سه چهار سالی درگیر نقاشی و همچنان مشغول تحصیل بودم. دوره کارشناسی‌ام هنوز تمام نشده و یک سالی از آن مانده بود. همان موقع بود که کار چرم را خیلی اتفاقی شروع کردم. عمه‌ای داشتم که کلاس چرم رفته بود و درست کردن یک کیف با چرم را به من یاد داد. خوشم آمد. از یک پوست مسطح به یک خروجی سه‌بعدی رسیده بودم و برایم جذاب بود. پیش از آن، با پارچه کیف درست کرده بودم ولی چرم حال و هوای دیگری داشت. اولین کیفی را که درست کردم به یک از دوستانم هدیه دادم و از همان سال ۱۳۹۴ کار چرم را شروع کردم. چند کیف پول درست کردم که بعضی‌ها را مامانم به دوستانش می‌فروخت یا به عنوان هدیه به دوستانم می‌دادم. ادامه دادم و همان سال یک صفحه در اینستاگرام باز کردم. خواهرم کمک می‌کرد و عکاسی از محصولات را انجام می‌داد. خیلی زود مشتری پیدا کردم و کارهای سفارشی می‌گرفتم. این روند رو به رشد را خیلی دوست داشتم. کم‌کم که کارها زیاد شد، خواهرم، دریا، هم وارد همین کار شد.

برای جذاب شدن تولیدات چه می‌کردی؟

چون زبانم خوب بود، نمونه‌های خارجی را زیاد نگاه می‌کردم. فیلم‌های آموزشی زیاد می‌دیدم و به دنبال کارهای نو و خلاقانه بودم. البته همه این‌ها را به نظرم مدیون استعداد درونی و ذاتی‌ام بودم. کار خیلی خوب شروع شد و بازخوردها، خریدها و سفارش‌ها به ما انگیزه می‌داد. حتی همان اوایل کار، تعداد بالا هم سفارش می‌گرفتیم و این موفقیت خوبی بود. از شهرهای جنوبی، تهران و خیلی از شهرها سفارش داشتیم. دوتایی در خانه کار می‌کردیم. همه کارها را هم با دست و بدون هیچ دستگاهی، از صفر تا صد، خودمان انجام می‌دادیم. طراحی‌ها و اجرا با خودمان بود. چرخ، ماشین و دستگاهی نداشتیم. کم‌کم که کارها زیاد شد، یک چرخ هم اضافه کردیم و این یک سرگرمی خوب برای ما در کنار درس و دانشگاه بود که درآمد خوبی هم داشت. خاطریم هست بعد از کلاس‌های دانشگاه، سریع برمی‌گشتم خانه تا به سفارش‌ها برسیم. تفریحم کارم شده بود و از آن لذت می‌بردم. رسیدن به این تفریح در دوران کارشناسی ارشد که کلاس‌ها کمتر بود خیلی راحت‌تر بود و در مقایسه با دوران کارشناسی، وقت بیشتری برای آن داشتم.



به سمت گسترش کسب و کارت هم رفتی؟

کم‌کم برای کارمان اسم لانکا را انتخاب کردیم و سه نفری در آن سهیم شدیم. من، خواهرم و برادرم. هرکدام وظیفه مشخصی داشتیم. یک سال و نیم بعد تصمیم گرفتیم کار را به بیرون از خانه منتقل کنیم و نیرو بگیریم. یک مغازه اجاره کردیم. البته مغازه پدرم بود. چند هنرجو گرفتیم و به آن‌ها آموزش دادیم. تا سال ۱۳۹۹ یک نفر از این سه نفر همراه ما ماند و همکاری کرد. بعد از آن، جایگزینی و جابه‌جایی نیرو زیاد داشتیم ولی همیشه سه چهار نفری ثابت با ما همکاری می‌کردند.

چه شد که به فکر ترکیب چرم و فرش افتادی؟

از سال ۱۳۹۹ که ازدواج کردم، کارم را به خانه بردم. البته بیشتر هم روی طراحی‌ها کار می‌کنم. از همین‌جا بود که تصمیم گرفتم چرم را با قالی قدیمی ایرانی ترکیب کنم. از کودکی فرش ایرانی را دوست داشتم. پدرم در کار فرش بود و فرش‌های دست‌بافت زیبا زیاد به چشمم می‌خورد، فرشی که برای ما ایرانی‌ها یادآور خاطرات زیادی است و یادآور اصالت ماست. قالی‌هایی که استفاده می‌کردم همه با قدمت تقریبی ۱۲۰ تا ۲۰۰ سال بودند. همراه محصولی که تولید می‌شد که غالباً کیف بود، یک شناسنامه برای مشتری می‌فرستادم که در آن، قدمت، متریا و جنس فرش توضیح داده شده بود. من کار را با هدف انتقال این فرهنگ به دیگران شروع کردم. هدفم بازار اروپا بود.

البته در تعداد محدودی هم توانستم صادرات انجام دهم. خریدهایی از آلمان، انگلیس و عمان داشته‌ام اما آن صادراتی که مدنظرم بود اتفاق نیفتاد. الان کارهایم در کل ایران به ویژه در بازار تهران به عنوان سوغات خوب فروش می‌رود.

پس توانستی بازار نسبتاً خوبی برای خودت ایجاد کنی؟

شرایط کشور ما برای یک کارآفرین خانگی چندان خوب نبوده‌است و حمایت‌هایی که بتوان با خاطر جمع وارد کار شد و سرمایه‌گذاری کرد وجود ندارد. فرایند معیوب تولید اذیت کننده‌است.

تغییر آئی قیمت‌ها اذیت می‌کند و توان بازار را روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌کند. به علت همین ضعف بازار، حدود یک ماه است وارد تولیدات سبک‌تر چرمی شده‌ام که زیورآلات است، ترکیبی از ریسمان‌های چرمی با سنگ‌های قیمتی که با توجه به حال و روز جیب مردم، قیمت‌های مناسب‌تری دارد. در کنار این، به آموزش هم فکر می‌کنم چون تضمین شغلی بهتری دارد و بیشتر از تولید می‌توان روی آن حساب کرد. با همه مشکلات، هزار بار دیگر هم اگر قرار باشد انتخاب کنم، باز تولید و این رشته را انتخاب می‌کنم چون به آن ایمان دارم. از طرفی، یک همسر خوب و همراه دارم که در این مسیر خیلی به من کمک کرده و در فراز و نشیب‌ها کنارم بوده‌است. در سختی‌های کار تولیدی، آدم همیشه به یک همراه نیاز دارد که اگر نباشد، ادامه مسیر واقعاً امکان ندارد.